شهید اکبری گفته بود این عکس را پس از شهادتش منتشر کنید. اربعین ۱۴۰۲ کربلا

گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید روح‌الله اکبری باروجی از شهدای سپاه در مقابله با تجاوز امریکا و رژیم صهیونیستی

کلاس‌های قرآن قدم به قدم روح‌الله را تا شهادت بالا برد

■ علیرضا محمدی

شهید روح‌الله اکبری متولد خانواده‌ای روستایی در باروج مرند بود. روح‌الله که از کودکی‌اش در هیئت‌های مذهبی و کلاس‌های قرآن شرکت می‌کرد، این عادت حسنه را تا پایان عمر حفظ کرد و به گفته همسرش رقیه رجائی، شهادت او مزد خدمت خالصانه‌اش در سپاه و استمرار حضور در هیئات مذهبی بود. روح‌الله که در زمان شهادت ۴۲ سال داشت و دارای دو فرزند پسر بود، سال‌ها در روستای باروج مداحی می‌کرد. حالا پیکرش نیز در همین روستا به خاک سپرده شده است. مادر شهید در وصف نوجوانی‌های شهید گفته بود: یک شب زمستانی که روح الله تا دیر وقت در هیئت بود، وقتی به خانه آمد گفتم می‌ترسم در این شب‌های زمستان گرگ‌ها به روستا بیایند و به تو حمله کنند. در پاسخ گفت تا وقتی این قرآن در دستم و روی سینه‌ام قرار دارد، هیچ خطری من را تهدید نمی‌کند. پاسدار شهید روح‌الله اکبری عاقبت در ۳۱ خردادماه امسال بر اثر حملات هوایی رژیم صهیونیستی به شهادت رسید.

ازدواج شما با شهید اکبری به چه صورت بود؟

برادرم و شهید اکبری در پایگاه بسیج، هیئت‌های مذهبی و کلاس‌های قرآن با هم حضور داشتند و آشنایی آقا روح‌الله با خانواده ما هم از همان طریق انجام گرفت. شهید از آن دست جوان‌هایی بود که از کودکی در فضای مذهبی و مراسم ماه محرم و اینطور مسائل حضور داشت و به اصطلاح بچه هیئتی بود. وقتی به خواستگاری‌ام آمد از شروطش برای انتخاب همسر مورد علاقه‌اش داشتن حجاب و عفاف و رعایت مسائل مذهبی بود. من هم دوست داشتم همسرم یک مرد خوش اخلاق و در عین حال مذهبی با خلوص نیت باشد. خانواده ما از اول انقلاب و دفاع مقدس در بسیاری از عرصه‌ها حضور پرشوری داشته و دارند. هر دو خانواده از لحاظ فرهنگی و رعایت مسائل دینی و اخلاقی تقریباً یکسان بودند و این مسئله باعث شد ما مشکل خاصی در ازدواج‌مان نداشته باشیم. بنابراین بعد از ازدواج هم شهید اکبری را یک جوان مذهبی، با اخلاق و مهربان یافتم که خانواده دوست و اهل زندگی بود.

چند سال با ایشان زندگی مشترک داشتید؟

ما سال ۸۳ ازدواج کردیم و از زمان خواستگاری و عقد و ازدواج تقریبا ۲۲ سال زندگی مشترک داشتیم. او متولد اول خرداد ۶۲ بود و هنگام ازدواج‌مان فقط ۲۱ سال داشت. من بعد از ازدواج و در آن ۲۲ سال بیشتر او را شناختم. تقیدش به نماز اول وقت، خواندن نمازهای مستحبی و توجه به قرآن در زندگی‌اش بسیار پررنگ بود. قبلاً هم عرض کردم شهید اکبری خانواده را در اولویت قرار می‌داد و این عشق و علاقه به خانواده باعث شده بود ما یک زندگی شیرین و پر از لحظات زیبا را در کنار هم تجربه کنیم. چون آدم خوش اخلاقی بود، این حسن اخلاق منجر به ایجاد فضایی آرام در زندگی می‌شد. همسرم در کنار توجه به خانواده نسبت به مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هم حساس بود. به عنوان نمونه عرض می‌کنم در نماز جمعه شرکت می‌کرد، یا اگر راهپیمایی در روز جهانی قدس یا موارد دیگر بود، حتماً سعی می‌کرد شرکت کند و خانواده را همراه خودش ببرد.

خود شهید فعالیت مذهبی یا فرهنگی خاصی داشتند؟

اصالتش به روستای باروج مرند برمی‌گشت و پسوند اسمش هم روح‌الله اکبری باروجی است. همسرم مداح روستای باروج بود و هم به عنوان یک مداح و هم به عنوان یک عزادار، بسیار به آقا امام حسین(ع) و آقا حضرت ابوالفضل(ع) عشق می‌ورزید و همیشه در مراسم محرم یا دیگر مراسم مربوط به اهل بیت، مداحی می‌کرد و حضور داشت. آقای اکبری یک آدم مذهبی و در عین حال بسیار ولایتمدار بود. هر وقت حضرت آقا سخنرانی داشتند، با دقت به حرف‌های ایشان توجه می‌کرد و می‌گفت حرف‌های آقا از یک پشتوانه قوی برخوردار است و ما باید فرمایشات ایشان را در مسائل مختلف رعایت کنیم. خیلی هم توجه داشتند که مبادا پشت رهبری را خالی بگذاریم و بسیار سفارش می‌کردند باید در همه امور از ایشان تبعیت کنیم.

از شهید چند فرزند به یادگار مانده است؟

ما دو فرزند به نام‌های علی آقا ۱۸ ساله و محمد طاها هفت ساله داریم. این دو پسر بسیار رابطه عاطفی عمیقی با پدرشان داشتند. عرض کردم آقا روح‌الله آدم خوش اخلاقی بود و همین اخلاقش باعث جذب بچه‌ها و کلاً جوان‌ترها می‌شد. اگر مشکلی در درس یا سایر موارد برای بچه‌ها پیش می‌آمد، همسرم سعی می‌کرد به رغم مشغله کاری‌اش برای بچه‌ها وقت بگذارد و مشکلات‌شان را حل کند. البته موردی که آقای اکبری سعی می‌کرد در تربیت بچه‌ها لحاظ کند این بود که تنها به آنها در رفع مشکلات‌شان کمک نمی‌کرد، بلکه سعی می‌کرد به آنها یاد بدهد چطور مشکلات‌شان را حل کنند و راهکار رفع مشکلات را یاد بگیرند. یک مورد دیگر این بود که همیشه به بچه‌ها در مورد نماز اول وقت سفارش می‌کرد. چون خودش آدمی بود که به خدا و عنایت ائمه اطهار توجه و توکل داشت، به بچه‌ها هم توصیه می‌کرد هر وقت گره در کارشان افتاد، به ائمه رجوع و مشکلات‌شان را با این بزرگواران مطرح کنند.

شهید اکبری چند سال سابقه پوشیدن لباس پاسداری داشتند؟

همسرم تقریباً سه سال بعد از ازدواج‌مان و از سال ۸۶ وارد سپاه شد. آقا روح‌الله اخلاقی که داشت، گذشته از توجه بسیار زیاد به وظایف شغلی و سازمانی‌اش سعی می‌کرد خارج از محیط کار هم فعالیت‌های دیگری داشته باشد. هم در مسائل فرهنگی و هم مسائل اجتماعی بسیار فعال بود. از سال ۱۳۸۶ تا هشت سال در حوزه مقاومت شهر صوفیان فعالیت می‌کرد و در مساجد این شهر حضور داشت. نهایتاً هم از سال ۱۳۹۵ در پایگاه فجر تبریز و هیئت امنای مسجد سادات تبریز فعالیت می‌کرد و در راه‌اندازی کلاس‌های قرآن بسیار فعال بود.

در صحبت‌های‌تان اشاره کردید شهید اکبری ارتباط نزدیکی نیز با جوان‌ها داشت. این ارتباط در فضای بسیج بود؟

بله او در بسیج بسیار فعالیت می‌کرد و عمده نیروهای بسیج هم جوان‌ها هستند. همسرم چون از اخلاق خوبی برخوردار بود، خیلی از جوان‌ها را به بسیج جذب کرد یا آن عده‌ای را که در بسیج حضور داشتند در فضا و محیط مسجد و پایگاه حفظ کرد. عمده این جوان‌ها شیفته اخلاق و منش شهید می‌شدند.

قبل از اینکه به شهادت همسرتان بپردازیم، کمی از زندگی ایشان قبل از ازدواج‌تان بفرمایید. شهید اکبری در چه خانواده‌ای رشد کرده بودند؟

همسرم در یک خانواده روستایی ساده که از لحاظ داشته‌ها مادی خیلی هم قوی نبودند، به دنیا آمده بود. پدر همسرم شغل قالیبافی داشت و مادر شهید هم خانه‌دار بود. آقا روح‌الله در مقاطعی از کودکی و نوجوانی به پدرش در قالیبافی کمک می‌کرد. خودش هم بسیار به کشاورزی و خصوصاً زنبورداری علاقه داشت. چون یک تربیت روستایی بی‌غل و غش و ساده‌ای داشت، این سادگی و قناعت را در زندگی‌اش رعایت می‌کرد. خیلی روی اسراف نکردن و صرفه‌جویی تأکید داشت و همیشه به ما می‌گفت مراقب باشیم در زندگی‌مان نعمت‌های خدا را حیف و میل نکنیم.

همسرتان از جمله شهدای مدافع امنیت و اقتدار کشورمان هستند، توجه ایشان به مسائلی چون حفظ وطن چطور بود؟

می‌توانم بگویم او نه فقط به عنوان یک پاسدار که به عنوان یک ایرانی بسیار به کشورمان عشق می‌ورزید و معتقد بود نباید اجازه دهیم حتی یک وجب از این خاک کم شود. این تفکر از کودکی و نوجوانی در وجودش نهادینه شده بود. از همان دورانی که در بسیج فعالیت می‌کرد و راه ورودش به سپاه نیز همین خدمت خالصانه در بسیج بود. همیشه می‌گفت این لباس پاسداری که به تن دارم، وظیفه‌ای به دوشم گذاشته و اینکه باید تا پای جانم برای حفظ کشور و مردم بایستم و پشت سر رهبرمان خدمت کنم. واقعاً هم همین طور شد و تا لحظه آخر مردانه ایستاد و شهادتش بهترین گواه برای ایستادگی شهید روح‌الله اکبری روی حرفش است.

آخرین دیدارتان با شهید اکبری چه مدت قبل از شهادت شان بود؟

از روزی که تهاجم رژیم صهیونیستی و امریکا به ایران انجام گرفت، همسرم خودش را به محل خدمتش رساند و دائماً آنجا مشغول بود. چون ارتباط‌مان با او قطع بود و گوشی همراهش نمی‌برد، من نمی‌دانستم کجاست و چه کاری انجام می‌دهد. اما یک روز قبل از شهادتش بدون آنکه از قبل به ما اطلاع دهد، به خانه آمد. تا او را دیدم پرسیدم چه خبر؟ کجا بودی و حالت چطور است؟ او در جواب فقط گفت آقا دعا کنید. ما سنگرمان را ترک نمی‌کنیم تا دشمن را از تجاوزش پشیمان کنیم. اگر این‌بار رفتم و شهید شدم، فرزندان‌مان را طوری تربیت کن که پشتیبان ولی وفقیه باشند. بعد کمی با هم حرف زدیم و آقا روح‌الله دوباره به محل کارش برگشت. روز ۳۰ خرداد بود که به خانه آمده بود. روز بعدش در ۳۱ خردادماه در حمله‌ای که رژیم صهیونیستی به محل خدمت همسرم انجام داد، به شهادت رسید. بعد که خبر شهادتش را به ما دادند، پیکرش را به روستای محل زادگاهش باروج مرند منتقل کردیم و همانجا به خاک سپرده شد. همان روستایی که سال‌ها شهید اکبری ماه محرم آنجا مداحی کرده بود، محل دفن پیکرش شد.

چه خاطراتی از شهید اکبری در ذهن‌تان ماندگار شده است؟

وقتی فرزند اول‌مان علی به دنیا آمد، تقریباً زمانی بود که همسرم می‌خواست وارد سپاه شود. آقا روح‌الله خیلی خوشحال بود و می‌گفت پا قدم این بچه خوب است. از نوجوانی دوست داشتم لباس پاسداری را به تن کنم و حالا با پا قدم این بچه به آرزویم می‌رسم. من از همسرم بیشتر خوشحال بودم. چون دوست داشتم آقا روح‌الله به آرزوی دیرینه‌اش برسد و همان طور که دوست داشت، در لباس پاسداری به کشورش خدمت کند. خاطره دیگرم مربوط به اولین سفرمان به کربلای معلی می‌شود. بعد از تولد فرزند دوم‌مان محمد طاها، شهید می‌گفت من دوست دارم در شش ماهگی محمد طاها مثل علی‌اصغر امام حسین(ع) که شش ماهه بود، به کربلا برویم. به خواست خدا همین طور هم شد و همراه پدر و مادر شهید پیاده در مراسم اربعین به کربلا مشرف شدیم. مادر شهید تعریف می‌کند وقتی آقا روح‌الله نوجوان بود و تا دیر وقت در روستا به هیئت و کلاس قرآن می‌رفت، به او گفتم پسرم خطرناک است. در روستا و آن هم فصل زمستان احتمال آمدن و حمله گرگ‌ها وجود دارد، اما روح‌الله در جواب گفت مادر جان! تا این قرآن در دست من و روی سینه‌ام قرار دارد، هیچ خطری مرا تهدید نمی‌کند. شهید روح‌الله اکبری سال‌ها با کلام‌الله مجید مأنوس بود و حضور در هیئت‌های مذهبی و مراسم اهل بیت را ترک نکرد. عاقبت هم مزدش را با شهادت گرفت. کلاس‌های قرآن قدم به قدم روح‌الله را تا شهادت بالا برد.

سخن پایانی.

یکی از دوستان شهید بعد از شهادتش تعریف می‌کرد: «سال ۱۴۰۲ با آقا روح‌الله به پیاده‌روی اربعین رفتیم. وقتی برگشتیم و به تبریز رسیدیم، چند بار به او گفتم داداش شماره ایتا بده عکس‌ها را برایت بفرستم، اما شهید هربار یک چیزی می‌گفت! بالاخره یک روز بعد از صبحانه جلوی غذا خوری گفت عکس‌ها را نمی‌خواهم. لازم ندارم... گفتم ای بابا! کنار ضریح امام حسین(ع) عکس‌های به این قشنگی از تو گرفتم واقعاً آنها را نمی‌خواهی؟ خندید و گفت وقتی شهید شدم، خودت این عکس‌ها را منتشر کن. آخرش هم نتوانستم عکس‌ها را به خودش نشان بدهم... فکر نمی‌کردم روزی برسد و حرفی که آن روز گفته بود، به حقیقت بپیوندد. بعد از شهادتش عکس‌ها را منتشر کردم.»

شعری هم یکی از دوستان همسرم بعد از شهادتش برای او سروده است:

خوش خنده خوش تبسم، ایلَردی خوش تَکلُم/ والامقام و سنگین، خاکی‌ترین مردم (خوش خنده و خوش تبسم و تکلم بود. والا مقام و سنگین و از خاکی‌ترین مردم بود) روح اللهِ اُولدی زاهد، بی‌ادعا مجاهد/ اخلاصینَه، مقامهَ، اللهِ اُولوبدی شاهد (روح الله زاهد بی‌ادعایی است که خدا به مقام اخلاص او شاهد است) تقواسی گیزلینیدی، خوش قلب و خوش‌بینیدی/ اُولمازدی بی‌تفاوت، هر کس کی غمگینیدی (با تقوا و خوش قلب و خوش بین بود و وقتی کسی را غمگین می‌دید، بی‌تفاوت نمی‌ماند.)

علی ۱۸ ساله و محمدطاها ۷ ساله تصویر پدر را در دست دارند

> **آقا روح‌الله اخلاقی که داشت، گذشته از توجه بسیار زیاد به وظایف شغلی و سازمانی‌اش سعی می‌کرد خارج از محیط کار هم فعالیت‌های دیگری داشته باشد. از سال ۱۳۸۶ تا هشت سال در حوزه مقاومت شهر صوفیان خدمت کرد و در مساجد این شهر فعالیت داشت. نهایتاً هم از سال ۱۳۹۵ در پایگاه فجر تبریز و هیئت امنای مسجد سادات تبریز فعالیت می‌کرد**

مداحی شهید اکبری در روستای باروج

> **از روزی که تهاجم رژیم صهیونیستی و امریکا به ایران صورت گرفت، همسرم خودش را به محل خدمتش رساند و دائماً آنجا مشغول بود، اما یک روز قبل از شهادتش بدون آنکه از قبل به ما اطلاع دهد به خانه آمد. تا او را دیدم پرسیدم چه خبر؟ کجا بودی و حالت چطور است؟ در جواب فقط گفت برای سلامتی حضرت آقا دعا کنید**

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۴۸۲

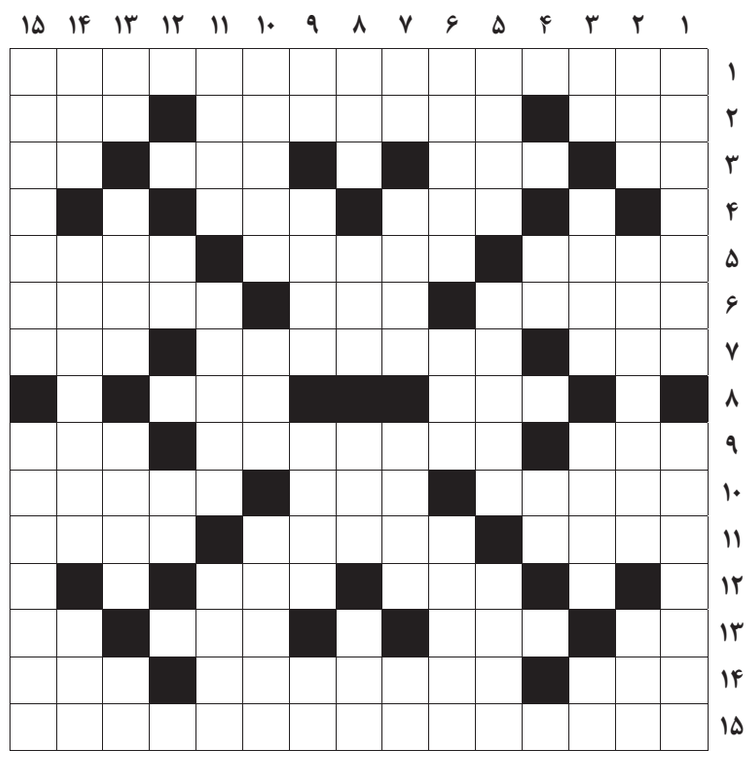

از راست به چپ

■ ۱- دست به کاری بزرگ و پرزحمت دراز کردن ■ ۲- نوعی پرنده کوچک- گل پیامبر زیباروی- رود جیحون ■ ۳- یار کارتونی مت- نیکو- از واحدهای زمان- ترمز چهارپا ■ ۴- کشور هفتاد و دوملت- گود ■ ۵- مظهر و سمبل- پرونده- شتر قوی هیکل ■ ۶- از جنگ های مسلمانان در ناحیه شام که رومیان در آن شکست خوردند- طایفه کوچ نشین- قدر و قیمت خارجی ■ ۷- نیشتر رگزنی- آلت تنظیم در انواع ماشین- لیست غذای رستوران ■ ۸- کهف- کویری در ایران ■ ۹- صداوآواز- بنایی زیبا و دیدنی در اصفهان- بی حس ■ ۱۰- میزبان المپیک ۲۰۰۰- جامه صاف کن- نژاد هندواروپایی ■ ۱۱- سس تند- دامن کوتاه و چین‌دار و گشاد خانه‌های قدیمی- شهری در شرق گیلان ■ ۱۲- خونبها- بخشش ■ ۱۳- عضوی در صورت- خسران- از بخشش کم نمی‌شود- رنگ مو ■ ۱۴- از شهدای کربلا- نوعی طبل بزرگ- صفت سرو ■ ۱۵- کنایه از دخالت کردن در کار دیگران

از بالا به پایین

■ ۱- هم گروه ایران در جام جهانی روسیه- جانور دریایی از شاخه نرم‌تنان دوکفه‌ای ■ ۲- بی بنیان- مؤسس آل زیار- قیمت ■ ۳- حمله نظامی- قصه¬گو- آیین و مراسم- خدای مصنوعی ■ ۴- ورزش میدانی- طرح اقتصادی معروف شوروی سابق در سال ۱۹۲۱ ■ ۵- شیوه و روش- نخستین پایتخت پاکستان پس از استقلال- شهرآورد ■ ۶- گرفتار- واحد مسافت دریایی- رئیس جمهور اسبق فرانسه ■ ۷- ضمیر سه کیلویی- تسمه چرمی- گل شهیدان- پیچیدن ■ ۸- خار- سازمان جاسوسی امریکا- آهن- بر ملاشدن راز ■ ۹- شامه نواز- نیم تنه بی آستین- ساز معروف ارامنه- مدافع فوتبال ■ ۱۰- پایتخت اریتره- اگرچه- بچه شیر ■ ۱۱- آنچه چیزی در آن پیچیده شود- شهری در ایتالیا- خالق ارژنگ ■ ۱۲- حرف نفی عرب- پسوند شباهت ■ ۱۳- به دنیا آوردن- دانشمند- لفظی که معنی داشته باشد- راز ■ ۱۴- باد شدید همراه با برف- از شهرهای بزرگ کانادا- گهواره ■ ۱۵- پادزهر- مستأجر را چنین خوانده‌اند

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۷	۸	۴						
			۹	۴				۵
۶								۷
				۲	۵	۹		
	۲	۱						
						۳	۴	
			۳	۱				
۴	۳		۸					
				۵		۲	۸	

جدول کلمات متقاطع
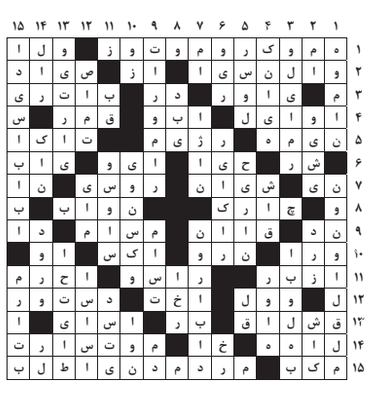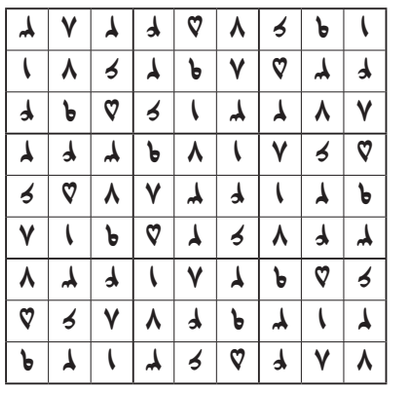
پاسخ جدول شماره ۷۴۸۱